



سخنرانی حجة الاسلام محمدعلی زم
در هم اندیشی

نیم نگاهی به همسایگی

دین و سینما

پس، در دوره زندگی بشر آخرالزمانی، بیش از یک دین که اسلام باشد، اعتبار ندارد، و اسلام دربردارنده همه خوبیهای ادیان گذشته و دربردارنده قوانین و مقرراتی است که خلأ ادیان گذشته را متناسب با نیازهای فردی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر آخرالزمان، مرتفع می کند. بدیهی است، چنین دینی چنان کامل و متعالی است که قدرت و توان حل معضلات و مشکلات دوره تکامل ذهن و اندیشه بشری را در همه زمینه های صنعتی و ارتباطی جوامع انسانی دارا خواهد بود.

۲. همان طور که زن و مرد به عنوان پدر یا مادر، در یک اجتماع محدود چند نفره به نام خانواده، باید حاکمیت و قدرت اراده خانواده را در تدبیر امور زندگی خانوادگی داشته باشند، که در صورت عدم توان، بنیان خانواده متلاشی خواهد شد، محیطهای بزرگتری چون مدرسه، دانشگاه، کارخانه، شهر، کشور و جهان نیازمند مدیریت و حکومتی با قدرت است که همچون پدری دلسوز و بر اساس خیر و صلاح، امور مادی و معنوی مردم را سامان دهد. فطرت ما گواهی می دهد که خدایتعالی که خالق ماست، ما را در پرتو لطفش از نیستی به هستی آورده و آن را با گذر از مرحله مرگ، به هستی جاودانه و نامحدود خواهد رساند و در همه این دوره ها، نزدیکتر از هر مادر و دایه بی و حتی نزدیکتر از شاهرگ حیات آدمی، در خلوت و نهان، در خواب و بیداری، در طفولیت و بزرگی آفریده خود را مواظبت می کند: نحن اقرب الیکم من حبل الوریث ... و در سختیها و دشواریها، او را یاری و مدد می بخشد و گامهای او را در مسیر تحقق خواستههای الهی و آرمانهای معنوی اش، محکم و استوار می سازد: ان تنصر الله ینصرکم و ینتبت اقدامکم ... خداوند بهتر از هر مدیر و مدبری می تواند مصلحت مصنوع خویش را در حیات محدود زندگی تدبیر کند. اگر او با اشرافی که نسبت به مخلوق خویش دارد، نتواند امور دنیوی بشر را اداره کند، چگونه می توانیم خود را به حکومت انسانهایی بسپاریم که چون خود ما نیازمند، حریص، تشنه و طالب شهوت و شهرت اند؟ پس، طینت و ذات انسانی، محتاج حکومت الهی است و برای اثبات ولایت الهی، رجوع به فطرت کافی بوده، نیازی به دانستن فلسفه و منطق نیست.



بسم الله الرحمن الرحیم

۱. دین عبارت است از مجموعه قوانین اصلی و فرعی که توسط انبیاء از سوی خداوند متعال، برای تدبیر زندگی دنیایی و اخروی انسانهای خداپرست، آورده شده است. هیچ یک از ادیان الهی در تاریخ بشر ناقض دیگری نبوده اند، بلکه با آمدن دین جدید، دین قبلی منسوخ شده و می باید عموم انسانهای معتقد به دین قبلی، با گرویدن و اطاعت از نبی جدید، اعتقادات خود را تکمیل کنند. از این رو، مستند به آخرین کتاب آسمانی (قرآن مجید) مراد از دین در دوره آخرالزمان، آخرین دین کمال یافته الهی، یعنی اسلام است ... ان الدین عندالله الاسلام و الاسلام یعلو ولا یعلی علیه ... و مراد از آخرین نبی، رسول و فرستاده خداوند برای مردم در دوره دینی آخرالزمان، شخص شخص حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علی و آله و سلم است ... ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین.^(۱)



در دوره زندگی بشر آخرالزمانی، بیش از یک دین که «اسلام» باشد، اعتبار ندارد و «اسلام» در بردارنده همه خوبیهای ادیان گذشته و در بردارنده قوانین و مقرراتی است که خلاء ادیان گذشته را متناسب با نیازهای فردی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر آخرالزمانی مرتفع می‌کند.

خواهد شد و این جدایی تئوریک، مقدمه بی‌خدا کردن انسان در صحنه اجتماع و سیاست و کشاندن او به وادی حیرت و ضلالت حکومت‌های نفسانی است. پس، آنچه می‌توان از این موضوع استنباط کرد چنین است:

الف - در شریعت ما، عرف جایگاه رفیعی دارد که نه تنها واضع بخشی از قوانین و مقررات اسلامی بوده است، بلکه ملاک تشخیص بسیاری از مصادیق و تعاریف قوانین تاسیسی و مقررات اسلامی را برعهده دارد.

ب - نظر و تشخیص عرف دینی، می‌تواند موجب متفاوت شدن حکم موضوعات واحد دینی در زمان و مکان متفاوت باشد.

ج - یک منبع استوار در استنباط حکم مسائل مستحدثه فقهی، فهم و تشخیص و برداشت عرف از موضوع مورد نظر است. طبیعتاً اگر بهره‌گیری از سینما از نظر فقهی بخواهد مورد بررسی و توجه قرار گیرد، یکی از وجوه آن بررسی کیفیت و چگونگی نوع نگاه عرف به سینما و یا یک اثر سینمایی است. علاوه بر نیاز به بررسی دلایل مستنبطه عرفی، اجتماعی و جهانی که در مورد ضرورت و وجوب استفاده حکومت اسلامی از مطلق سینما به عنوان حکم اولی (ضرورت تقویت حکومت اسلامی در همه عرصه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... براساس عموماً ادله فقهی و آیات قرآنی و ...) و یا حکم ثانوی، در تشخیص مصادیق سینمای اسلامی و سینمای سالم، باتوجه به اصل «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم»، که حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) بیان فرموده‌اند، می‌توان از نظر عرف جامعه اسلامی استفاده کرد. طبیعتاً در صورت دستیابی به این نوع سینما، فیلم و سینما مشمول کلیت طهارت و حلیت بازار اسلامی خواهد شد که ابعاد، لوازم، شرایط، محتوا، تجارت، نمایش و ... آن را در بر خواهد گرفت و طبیعتاً استنباط عموم عرف جامعه اسلامی، می‌تواند به منزله یکی از اصول ممیزی نسبت به محتوا و برداشت از یک اثر سینمایی تلقی شود.

۴. سینما، یکی از دستاوردهای پیشرفته بشر است؛ بشری که از گذشته در دامن انبیاء و ادیان الهی، رشد یافته و بزرگ شده است. صرف نظر از این که بخواهیم نقش دانشمندان دینی پیشین

اما مجرای ولایت الهی در زمان پیامبر (ص)، مستند به آیات قرآن، سیره و گفتار حضرتش و ائمه طاهرين عليهم السلام، خود پیامبر و در زمان معصومین عليهم السلام، این انوار طیبه الهی، و در زمان غیبت ایشان، نایبی و نماینده‌یی از سوی آخرین ولی معصوم که تشخیص و انتخاب مصداق آن با خبرگان دین آشنا و خدا باور است، بوده و هر کس و مسند و حکومتی جز از این طریق، غصب و تصرف در جزئی از مالکیت الهی است: *لله ملک السموات و الارض هر آنچه در هستی وجود دارد، مملوک ذات حق بوده و انسان جزء کوچکی از این هستی مملوک است.*

۳. از آنجا که سیر تکامل عقل، فکر و عاطفه بشری در تاریخ، بر اساس الهام از تعالیم انبیای الهی بوده، شارع مقدس این چنین مقرر فرموده‌اند که برخی قوانین مورد نیاز بشر از مقررات، آداب و رسوم رایج در عرف معاصر ظهور اسلام اخذ شود که در اصطلاح فقهی، این نوع قوانین را امضائی نامیده‌اند. این نوع قوانین در کنار قوانین تاسیسی کلیتی را برای سعادت دنیوی و اخروی بشر آخرالزمان فراهم ساخته و معنای دین اسلام را تشکیل داده است. در آیین مقدس ما، تعیین مصداق و تعریف برخی از کلیات و جزئیات احکام دینی، به جوامع (عرف) انسانی سپرده شده است. شارع مقدس، تشخیص عرف را نیز منوط به رعایت شرایط خاص مکان و زمان دانسته‌اند. با این حساب، احکام برخی از مقررات اسلامی در شرایط متفاوت بودن زمان و مکان، متفاوت، و بعضاً متضاد است؛ یعنی چه بسیار که، حکم مسئله‌یی در زمانی یا مکانی برای فردی حرمت ولی همان حکم در زمانی و یا مکانی متفاوت برای فرد دیگری حلیت باشد. به گفته حکیم الهی و فقیه اهل بیت، حضرت امام خمینی (ره) کارایی فقه ما در همه تاریخ بشر، مسلم و جاری است، ولیکن توجه به مقتضیات مکان و زمان در استنباط مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شرعی بشر، تعیین کننده جهت اجرای آن است؛ یعنی، اگر معنای فقه را بیان مقررات رفتار فردی و اجتماعی بدانیم، مسلمات اجرایی آن متکی به درک واقعیت‌های خاص هر زمان و مکان است که از آن به عرف خاص نام برده‌اند.

پس، این که عده‌ای سعی بر تفکیک و بعضاً متضاد نشان دادن واقعیت‌های زندگی مادی انسانی با حقایق زندگی الهی و معنوی انسان دارند و حکومت دینی و مدیریت فقهی را کلیتی غیرقابل دستیابی و آن را در اداره امور جوامع، خصوصاً در عصر رشد یافتگی عقل و علم و تکنولوژی ناموفق می‌دانند، اندیشه و کاری نابجا و سعی‌ای نامقبول و تلاشی نادرست دارند. هدف نهایی این اندیشه، منجر به جدا شدن مخلوقات بشری از خالقشان



احکام برخی از مقررات اسلامی در شرایط متفاوت بودن «زمان» و «مکان»، متفاوت و بعضاً متضاد است؛ یعنی چه بسیار که، حکم «حرمت» ولی همان حکم در زمانی و یا مکانی متفاوت برای فرد دیگری «حلیت» باشد.

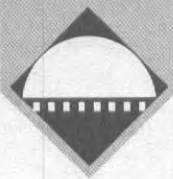
پس، ورود تصویرسازی جدید به مملکت ما، توأم با نوعی خودخواهی و خودبینی و سکس بوده است. همین تاریخ حکایت دارد که مظفرالدین شاه به خاطر دیدن فیلمی از یک کارناوال - که در آن دختران با در دست داشتن شاخه های گل، می رقصیدند - اقدام به خرید دستگاه سینما توگراف می کند!

حال سؤال اینجاست: اگر ورود دوربین و سینما به کشور ما، از یک مجرای دینی - مثلاً در دوره حکومت علمای دین - محقق می شد، آیا لزومی به تشکیل اولین و چندمین هم اندیشی دین از چشم سینما وجود داشت؟ و آیا این همه تعریف و نظر متناقض و متضاد برای سینمای دینی، پیش می آمد؟ و آیا در میان مدعیان اهل فن و تخصص این همه عوام زدگی در تعریف دین و ساده انگاری در فهم سینما وجود داشت؟ و اگر مدیریت فرهنگی سینمای انقلاب، ظرفیت و تعریف صحیحی از سینمای دینی و قدرت تربیت و هدایت سینماگران مسلمان می داشت، آیا وضع ما جور دیگری جز آنچه که در آن قرار داریم، نمی بود؟ اما آنچه باعث شد که سینمای ما نتواند در خدمت ارزشهای فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد، ادامه مصرف هرزه آلود وارد کنندگان اولیه دوربین و سینما بوده؛ و این که برخی سینمازدهگان و دین بیخبران ذات سینما را مغایر با دین و دینداری و ورود به آن را ملازم با غوطه ور شدن در هرزگی می دانند و اهل دین و طهارت را از آن می ترسانند، که ناخودآگاه در مسیر و جهت استفاده شهوانی و شهرتی همان وارد کنندگان اولیه سینما، قدم برمی دارند.

حقیقت کلام مبارک پیامبر اسلام: الناس علی دین ملوکهم بیش از این نیست که حاکمان آن روز، سینما را به نفسانیت و طبیعیات نفسی و میلی انسان کشانده بودند و امروز که حاکمیت این مرز و بوم در پرتو جلال و جمال الهی، انسانی شده است، سینما را برای اعلای انسانیت و معرفت فطری بشری جست و جو می کند. در حکومت دینی ما، باید باطن سینما همچون ظاهرش از آلودگی به پاکی تبدیل شود. همان طور که با پیروی قدرت سیاسی انقلاب، ظواهر مکانهای سینمایی مصادره و مطهر شد، با تحکیم قدرت فرهنگی انقلاب، باید باطن سینما هم ظاهر و مطهر شود. اما طهارت سینما و مصادره باطن آن، بر اموری مستقر است که به برخی از آنها اشاره می نمایم:

خودمان را در اختراع اولیه وسایلی از قبیل بزرگ و متحرک کردن اشیاء بررسی کنیم، و یا نیت خیر و سوء به وجود آوردن گان سینمای امروزین غرب را تحلیل کنیم که بدانیم سینما را برای استراحت، غفلت، یا هدایت و رفعت انسان اختراع کرده اند و یا به فلسفه بافیها و برداشتهای افراطی و تفریطی نقادان سینما زده در تحریم و تکریم و نسبت سنجی ذات سینما به آلودگی و یا تعهد و ایدئولوژی نظری بیفکنیم، عقل سلیم و اسلامی ما حکم می کند که باید قدرت و شرایط به کارگیری سینما برای حیات طیبه و آرمانهای دنیایی و آخرتی جوامع انسانی را از منظر حکومت اسلامی کسب کنیم و به دست آوریم. ما پیش از آن که نیاز به کنکاش در آنالیز کردن تاریخ و فلسفه سینما داشته باشیم - و ناگزیر خود را به وادی حیرتی که نقادان و تاریخ نگاران سینمایی به زعم، ذوق و تفسیر شخصی خود به آن گرفتار آمده اند، بیفکنیم - باید به حکمت این هنر آمیخته با صنعت که خود را در یکصد سال اخیر، چنین استوار و باعظمت برپا نگهداشته و ژن اصلی پیدایش صدها و بلکه هزاران شغل ابزارسازی و وسیله صنعتی و تصویری، از قبیل تلویزیون، ویدئو، ماهواره و یا کارگردانی، فیلمبرداری و بازیگری و نویسندگی و ... شده است، پی ببریم.

دانستن تاریخ سینما برای ما به همان اندازه بی فایده است که دانستن تاریخ پیدایش و تکامل الکتریسته! مگر ما میازیم که استفاده از برق را موقوف به دانستن تاریخ و فلسفه آن کنیم؟ آنچه در شناخت هنر و صنعت سینما برای ما حائز اهمیت است، همانا کاربرد و به کارگیری صحیح سینما، باتوجه به نیازهای فرهنگی و هنری جهان اسلام است. اگر خشت اول این بنا، کج گذاشته شود، عواقبی در بر خواهد داشت که مضارش، صدها برابر منافعتش خواهد بود. اصولاً با پدیده هایی چون سینما، می باید با قید احتیاط برخورد کرد و در برابر قدرت و سیطره سینما، جز انسانهای ساخته شده، متخلق و مسلط بر اندیشه و تفکر، نمی توانستند ایستادگی کنند و از آن در راه اعلای اعتقادات و اخلاقیات بهره بگیرند. بلایی که نصیب کشورهای چون ما در استفاده ناصحیح از سینما شده است، از رهگذر همین بی احتیاطی ها و یا تهور نابجا و ناشی از امکان دست اندازی به سکه ها و ربالهای دولتی و بیت المال، توسط آدمهای بزرگ نما، ولی عقب افتاده و یا کودکان بی تجربه این حرفه بوده است. آنچه هم که در تاریخ از جگونگی ورود دوربین و سینما به مملکت ما در دست است، حکایت از این دارد که سینما ره آورد سفرهای تفریحی سلاطین و وسیله یادگاری آن خوشگذرانان از سفر فرنگ شان است.^۲



تا ما تصورات غلطمان را از دین، دینداری، پیام دینی، قدرت دینی، فراگیری دینی و کارایی دین در زمان معاصر اصلاح نکنیم، نمی توانیم تضادمان را با سینما، نمایش، موسیقی، مجسمه سازی، نقاشی، رمان و سایر پدیده های نوظهور رفع کنیم.

الف- باید قبول کرد، طهارت این سینما و مصادره آن قهری و دفعی و با زور و فشار و مشت آهنین تحقق نخواهد یافت، بلکه باید با یک تلاش سازمان یافته و توسعه حرکتهای بنیادی معرفی در باطن وجود سینماگران و اهل خرد و اندیشه این سینما و به صورت تدریجی، به این طهارت دست یافت.

ب- نتیجه مصادره باطنی سینما، نباید رسیدن به سینمایی تک محصولی، که صرفاً مختص به موضوعات و مباحث آرم دار مذهبی است، بشود، بلکه باید با تعریف عام تری که از دین و مذهب برای پاسخگویی به نیازهای فطری، فردی و اجتماعی بشر داریم، سینمای مذهبی را همچون خود مذهب پاسخگویی نیازهای امروز و فردای بشر بدانیم. در این صورت، سینما ظرفی است که متناسب با ظروف لایتناهی آن- مذهب- می تواند در بردارنده موضوعات متنوع باشد. مگر می توان گفت، اسلام یک دین جهانی و فطری و همیشگی و پاسخگویی همه نیازهای انسان و جامعه بشری است ولی سینما را که ظرف تفکر اسلامی است، محدود به چند موضوع محدود نمود و دخالت و حضور آن را در بقیه عرصه های عاطفی، اجتماعی و سیاسی ممنوع ساخت؟! مهم نوع نگاه و جهان بینی مذهبی و فطری حاکم بر سینماست. به نظرم، این گفته امام راحل انقلاب را که ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم در بدو ورود به میهن اسلامی، باید بسیار حکیمانانه و دقیق دانست و بر مبنای همین سخن موجز، سینمای دینی و مذهبی را بنیان نهاد؛ یعنی، هر آنچه که دارای فحشاء نباشد یا سینمای اسلامی است و یا یک گام بلند و جدی به سوی سینمای اسلامی است. پس، سینمای اسلامی دارای دو وجه کلی سلب و ایجاب است؛ وجه سلبی سینما، این است که فحشاء در آن راه نداشته باشد و فحشاء، یعنی همه پدیده هایی که روح، دل و قلب آدمی از همسایگی آن بیزار است و در صورت نفوذ به درون آدمی، تحریک حس زیاده خواهی و بد خواهی و بداندیشی انسان را در پی خواهد داشت. وجه ایجابی سینمای اسلامی، شامل چیزهایی است که در خدمت بهداشت روان،

عافیت، سلامت دینی، زندگی طیّب، سلامت فرد، قوت فرهنگ، قدرت خانواده، صلابت تفکر، تداوم تحصیل، صحت شغل و تربیت، مسؤولیت شناسی، مبارزه، عشق، عاطفه و ... قرار می گیرد.

بر این اساس، مقسم ما برای سینما چیز دیگری خواهد بود غیر از تقسیم سینمای دینی و غیر دینی. مقسم ما در سینمای مجاز اسلامی (که همه ساحت آن از فحشاء به دور است) همان تقسیم بندی رایج، معقول و دلخواه جهانی است؛ یعنی، سینمای کمدی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جنگی و ... در همه این قالبها یا سبکها، یا مکاتب سینمایی با یک نگاه اسلامی، همه چیز غیر از فحشاء می تواند در فیلمهای ما وجود داشته باشد و نشانگر هویت سینمای اسلامی و ایرانی ما تلقی شود. در این قالبها، می توان همه مسائل آرم دار و برجسته مذهبی و زندگی شخصیتهای دینی و همه نیازهای اولیه طبیعی و فطری بشر و عشق مجازی (عشق بین آحاد انسانها، اعم از خانوادگی و اجتماعی و ...) و عشق حقیقی و متعالی (که عشق به حضرت حق است) را با قدرت دینی، دانش فرهنگی و تسلط بر موضوع و تکنیک سینما، ساخت و نمایش داد- تأکید می کنم، این همه را در هر قالبی که لوازم آن فهم درست سینمایی است، می توان گنجاند. به طور مثال با فیلم کمدی می توان حقیقت بهشت و دوزخ را ترسیم کرد. چگونه نمی توان قصه به یادماندنی مبارزه شیطان با حضرت شیخ انصاری را در قالب یک فیلم کمدی ترسناک، از نوع امروزین آن که دارای دو شخصیت منفی و مثبت (شیخ و شیطان) باشد، ساخت و نشان داد؟

این همه تأکید من در جابه جای سخنانم، در حاشیه میزگردهای این سمینار و این مقاله، به این خاطر است، تا ما تصورات غلط مان را از دین، دینداری، پیام دینی، قدرت دینی، فراگیری دینی و کارایی دین در زمان معاصر اصلاح نکنیم، نمی توانیم تضادمان را با سینما، نمایش، موسیقی، مجسمه سازی، نقاشی، رمان و سایر پدیده های نوظهور رفع کنیم. برداشت سطحی ما از دین، ما را در سطح ظاهر تاریخ یابی و فلسفه دانی تکنولوژی، نگه خواهد داشت و همیشه مفعول بالاضطرار باقی خواهیم ماند. در صورتی که به عمق اندیشه دینی دست بیابیم، نه تنها در سطح تکنولوژی نخواهیم ماند و مقهور آن نخواهیم شد، بلکه در برابر رویدادها و حوادث فرهنگی و اجتماعی زمانه خود فاعل بالااختیار خواهیم بود و تصرف در باطن پدیده های تکنولوژی خواهیم کرد. این نوع دین باوری، نیاز به جهان و زمان شناسی خاصی دارد که بتوانیم حرکت مادی به سوی دستیابی به آخرین نوآوریهای صنعتی و ارتباطی را در جهان از سویی و از سوی دیگر، ولع دایم التزاید بشر معاصر را در دستیابی به عرفان، معنویت و دین بشناسیم، تحلیل کنیم و در



اگر ورود دوربین و سینما به کشور ما، از یک مجرای دینی - مثلاً در دوره 'حکومت علمای دین - محقق می شد، آیا لزومی به تشکیل اولین و چندمین هم اندیشی «دین از چشم سینما» وجود داشت؟

جهت منافع استراتژیک انقلاب اسلامی و تحقق وعده: وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ از آن استفاده کنیم که وراثت و ولایت بشر آخر الزمان، نزد ماست و آیین ما در انتظار پیدا شدن صندوق گمشده موسوی انسان معاصر در غفلت نفس و ذلت حاکمیت فرعون مدرن فرورفته است، و در این نگاه، پدیده دهکده واحد جهانی مک لوهان و آنتن های کوچک و بزرگ و بلند و پهنش به مثابه همان اسباب و تجهیزاتی است که حکومت آخر الزمان توحیدی به آن نیازمند است، همان طور که اندوخته های نظامی حکومت فاسد آریامهری در اختیار خمینی کبیر و انقلاب انسانی اش قرار گرفت. خیرنگار فرانسوی از ایشان سؤال کرد: چه سلاحی همراه دارید؟ فرمود: هیچ! من ناخنگیر هم ندارم! سؤال کرد: اگر انقلاب نیاز به حرکت نظامی داشته باشد، از کجا کمک خواهید گرفت؟ فرمود: ما نیاز به اسلحه نداریم؛ اگر نیاز پیدا کردیم، اسلحه داریم و همه اسلحه خانه ها مال ماست!

ج - سینماگران این سینما، یا مسلمان هستند و یا اهل کتاب (مسیحی، یهودی، و زرتشتی) ولی خدا باور. در سینمای اهل کتاب در حکومت و جامعه اسلامی آن وجه سلبی - که فحشاء باشد - هرگز وجود نخواهد داشت و اهل کتاب در قراردادهای اجتماعی، موظف به تمکین از حکومت اسلامی هستند، اما از سینماگران مسلمان توقعی در حد یک مسلمان واقعی و مؤمن و عامل به احکام بودن، وجود دارد. در شریعت ما، مسلمانی یک نام برای فریب و تظاهر نیست، بلکه یک صفت ذاتی و باطنی است که اعتقاد و ایمان باید ظهورش در عمل و تولیدات فکری انسان مسلمان، نمایان شود؛ یعنی، قبح دروغهای تصویری سینماگر مسلمان به اندازه دروغهای شفاهی و کتبی اوست و دعوت به خوبیها، باید متناسب با قالبهای سینمایی در همه آثار او نمایان شود.

اما سینماگران هم، چون هزاران معلم و دبیر، دکتر و روحانی و ... که برای فکر، آموزش و بهداشت و ... مردم کار می کنند، اگر عامل به گفتارشان باشند، سخنانشان در مخاطب اثر خواهد کرد، در غیر این صورت، صرفاً اطلاعات وی به دیگران انتقال خواهد یافت و به قول شاعر:

از واعظ نا متعظی پند شنیدن

چون قبله نما ساختن اهل فرنگ است

و یا

پند زهد فروشان خطاست نوشیدن

حقیقت سینما را در جامعه اسلامی، باید در محتوا و موضوع آن جست و تأثیر این حقیقت بر عواطف مخاطب را باید در میزان پای بندی تصویرگر به آن حقیقت دانست. همه حقیقت محتوایی فیلم و سینما را باید در قصه آن جست و جو کرد. قصه از لوازم جدی و قطعی و غیر قابل انکار سینماست.

اما قصه:

- قصه در لغت یعنی کلام متوالی.

- قصه در اصطلاح، کلام پیاپی که موضوع و هدف داشته و دارای ابتدا، وسط، انتها، اوج و فرود باشد، گفته اند. این قصه می تواند به صورت نظم، نثر و یا تصویر خود را نشان دهد.

- در قصه، عمدتاً تا دو چیز مثبت و منفی، سیاهی و سفیدی، سردی و گرمی و ... وجود نداشته باشد، خیر و شر که درام قصه است، به وجود نخواهد آمد. از این جهت، قصه دارای یک باطن دینی است. اگر بخواهیم دین را در دو جمله خلاصه و مفید تعریف کنیم، جز: لا اله (یعنی نفی سیاهی، سردی و ...) و: الا الله (یعنی اثبات اله مظهر جمال و جلالی که انسان را به سوی نور می خواند)، چیز دیگری نیست. پس باطن دین را می توان به یک درام شبیه دانست؛ چیزی که در جاهای دیگری از معارف دینی آن به رحمان و شیطان، طاغوت و الله، موسی و فرعون، علی و معاویه، معروف و منکر، تولی و تبری، حق و باطل تعبیر کرده اند. به عبارت دیگر، همه دین، یعنی رو در روی خیر و شر و همه کوشش دیندار، یعنی فایق آمدن بر شر و همه زندگی دینی، یعنی سیر کردن بین خوف و رجاء. پس می توان گفت که در واقع، دین یک قصه کامل است؛ قصه بی که در بستر زمان متوالی و جاری است و اهل هر زمانی در بستر حقیقت این قصه شخصیت دینی و ضد دینی خود را می سازند. با این تعریف، آیا اهل قصه نخواهد گفت، ما قصه را به نفع دین، مصادره ذهنی و صوری کرده ایم؟ و به عبارتی دیگر، با این کار، آیا برای غیر دین و اهل دین قصه بی باقی خواهد ماند؟ پاسخ من، مثبت است: یعنی غیر دین هم یک قصه است و در واقع هر خیر و شری برای رسیدن به خیر ناب و شرّ تام درون خود دارای یک قصه و درام است. منتهی تفاوت قصه دینی و غیر دینی در موارد زیر است:

- قصه دینی، مبدأ حقیقی، قلبی و شهودی دارد و این مبدأ در عالم خیال قصه نویس، آن طور تجسم می یابد که خروجی آن از ذهن هنرمند شعر، تصویر، نقاشی و نثر دینی خواهد بود؛ یعنی برای آفرینش قصه دینی، باید هنرمند دینی و الهی و خدا باور



باید با تعریف عام تری که از دین و مذهب برای پاسخگویی به نیازهای فطری، فردی و اجتماعی بشر داریم، سینمای مذهبی را همچون خود مذهب پاسخگوی نیازهای امروز و فردای بشر بدانیم.

تمام عبارش با خود همراه داشته باشد و فقط در این صورت قالب و محتوا و ظرف و مظهر در سینمای اسلامی خود را نشان خواهند داد، همان چیزی که مشکل اکثر فیلمهای جنگی و دینی امروز ماست؛ یعنی، فیلمساز دینی و سینماگر جنگ، یا با موضوع دینی و جنگی آشنا نیست، یا با تکنیک سینمای دینی و جنگی! اما گله دردمندانه ما از آن نوع فیلمهای جنگی است که سینماگران آن هم با موضوع و هم با تکنیک سینما ناآشنایند.

آشنایی ایشان همسان با تاریخ پیدایش سینما در این مرز و بوم (هم چنانکه گفتیم، دارای هدف شهودی و خود بزرگ بینی بود) است که می خواهند خودشان را در این سینما پیدا کنند و هدف آنها تسلط و استفاده مطلوب از سینما نیست. از این رو، به جای کسب دانش و فن، به دنبال هر وزیر و وکیل و صغیر و کبیری می گردد تا دوربینی و ریالی بگیرد و از مونتاژ این دو، توسن نفس سرکش خود را در سطح و ساحت این فیلم بدواند. طبیعتاً اهل فطرت با این ساخته و پرداخته توسن نفسانی، ارتباطی در خور نخواهند داشت. از این جاست که با امکانات جمعی، هواهای فردی خودنمایی می کند و رعایت عنصر مخاطب که جزو مهمترین ارکان تحقق سینمای فطری است، به دست فراموشی سپرده می شود و فیلمساز و مخاطب هردو یکی می شوند!!! این مختصر، مقدمه ای بود که بتوانیم در مجال و مقال بعدی، مشکلات کنونی رسیدن به سینمای دینی را در منظر فقه و اخلاق اسلامی جست و جو کنیم و بیابیم. □

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پانویس ها:

۱. سوره احزاب: آیه ۳۳

۲. مظفرالدین شاه در ۲۴ فروردین ۱۲۷۹ ش. در سفر به فرانسه سینما را شناخت و در سفرنامه مبارک! مظفرالدین شاه آمده:

«روز یکشنبه ۱۷ تیر ۱۲۷۹ به اتفاق میرزا ابراهیم خان عکاسیابی به تماشای دستگاه سینموفتوگراف [این لفظ اشتباه شاه است؛ دستگاه مذکور همان سینماتوگراف است. «دستگاهی که به روی دیوار می اندازند و مردم در آن حرکت می کنند»] و لاترن ماژیک رفتیم ... اتاق را تاریک کردند. هردو اسباب را تماشا کردیم؛ بسیار چیز بدیع کرده به نوکرهای خودمان نشان بدیم. به قدر همه آن دستگاه ها را اتباع نماید.»

و در جای دیگری آمده است:
«روز شنبه هفتم ربیع الثانی ... در این تالار سینموفتوگراف نشان می دهند. پرده بسیار بزرگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغهای الکتریک را خاموش و تاریک نموده عکس سینموفتوگراف را به آن پرده بزرگ انداختند ... به عکاسیابی دستوالعمل داده ایم همه قسم آنها را خریده به طهران بیاورند که ان شاء الله همانجا درست کرده به نوکرهای خودمان نشان بدیم. به قدر سی پرده امشب تماشا کرده و ... در شهر اوستاند، در ساحل دریا در بلژیک، جشن روز عید گل برگزار می شود، می نویسد:

«امروز عید گل است ... و توی کالسکه ها و چرخها را پر از گل نموده بودند که کالسکه ها پیدا نبود و خانها سوار کالسکه ها شده با دسته های گل در جلو ما عبور می کردند و عکاسیابی هم مشغول عکس سینموفتوگراف اندازی بود ...»

داشته باشیم. در این حال، تخیل و خیال که از لوازم قطعی خلاقیت هنری است، در هنرمند مسلمان یک مبنای حقیقی و شهودی خواهد داشت. از این رو، خیال هنرمند مسلمان رحمانی و مقدس و ساحت آن از قرابت نفس آماره پرهیز دارد و این که گفته می شود، خیال پروری و تخیل در آثار اسلامی صحیح نیست، اشتباه محض است. مگر می توان خیال را در یک اثر هنری، ستون و پایه تلقی نکرد؟

- قصه غیر دینی، مبدأ حقیقی، قلبی و شهودی ندارد، بلکه مبدأ باطل و پوچ، و زیر ساخت و بنیاد معماری قصه غیر دینی بر کاه و آب است. از این رو، هنرمند ناباور نسبت به ایمان دینی، خیال هنری اش بر پوچی جولان می دهد و بی اصالت و بی دوام بودن این اثر هنری برای اهل بصیرت و اندیشه عیان است. و اولین بروز خارجی این اثر ناقص الخلقه هنری، نداشتن مخاطب فطری که توده و مردم اند، است. در حالی که شاخکهای روشنفکران معاند و نفس طلب با این نوع اثر هنری، رابطه همسویی خواهند داشت. قصه دینی، دارای طعم و بوی فطری است و کسانی که فطرتشان زکام (!) نشده باشد، این رایحه را استشمام خواهند کرد.

د- قصه در سینمای دینی باید متناسب با نکاتی که گفته شد، باشد. همان طور که در ادبیات ما، هر مضمونی نمی تواند در هر قالب شعری بیاید (یعنی دوبیتی، رباعی، مثنوی، قصیده یا غزل، هر کدام در قالب ذاتی خود دارای قابلیت حمل مضمون مشخصی هستند و خطای یک شعر در استفاده از مضمون و قالب نامناسب، برای اهل فن و نقد مشخص است) قصه نیز می باید با سبک سینمایی خاصی انتخاب شود و قالب و محتوی متناسب هم باشند.

همان طور که شاعر شیرین سخن، باید مسلط بر اندیشه، موضوع، قالب و حجم گفتارش باشد، سینماگر مسلمان هم باید بر موضوع تصویری اش، تسلط و قابلیت شناخت و بهره گیری از مجموعه اجزای تکنیکی سینما را داشته باشد. تکنیک در سینمای اسلامی در خدمت موضوع است و این دو در عرض هم نیستند. سینماگر مسلمان باید این دو، یعنی قالب و اندیشه را در وجه